

متن پرسش

سلام محضر استاد طاهرزاده: با توجه به مطالبی که از مرحوم جلال آشتیانی و حسن زاده خواندم بزرگان بعد از ملاصدرا تاسیس اصلی نداشتند و برخی که ابتکاراتی داشتند در حد تفریع فروع از اصول بوده است حال چند سوال دارم: ۱. با توجه به اینکه معارف حضرت حق لایتناهی است و آنچه صدرا بیان کرده اند قطره ای از دریا، چرا این طلب در جان افرادی چون علامه حسن زاده نیفتاد که معارفی بیش از صدرا بیاورند؟ از مطالعه زندگینامه حسن زاده این احساس را دارم که طلبی که از ابتدا در جانشان شکل گرفت آموختن علم بود نه گسترش علم. ۲. حضرتعالی موفق به تاسیس اصلی شده اید؟ ۳. آیا بزرگانی را سراغ دارید که تاسیس اصلی کرده باشند؟ ۴. آیا می توان برخی از آرای فیاضی یا اصالت ملکوت غرویان را مصداقی از تاسیس اصل دانست؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: معنا ندارد مسیر فلسفه‌ای که به اصالت وجود رسیده است، از نظر فلسفی به جایی بالاتر برود زیرا بالاتر از «وجود» چیزی نیست. می‌ماند که در کنار این نگاه دو نگاه دیگر باید در میان آید: یکی در بستر اصالت وجود نظر انداختن به انسان است که علامه طباطبایی در «رسالة الولایه» باب آن را باز کرده‌اند؛ و دیگر نگاه هایدگر به انسان است به اعتبار اگزیستانس انسان که همان «دازاین» است. و متأسفانه اهل فلسفه‌ی صدرایی به این نکته نظر نکرده‌اند و به همان اندازه در نظر به پدیدارها با کمبود روبه‌رویم و گرنه از جهت اصالت‌دادن به وجود و نگاه فلسفی، چیزی کم نداریم. موفق باشید